

## استالین

# قدرتی که شناخت ما در باره اش کامل نیست

نوشته گنادی زیوگنوف- ترجمه م. شیزلی  
بمناسبت ۱۲۵- مین سال تولد یوسف استالین

استالین، نامی که، پیوندی ناگسستنی با تاریخ میهن ما دارد. او در تمام طول قرن بیستم، پر تحرک ترین و طوفانی ترین قرن و پر ثمر ترین و مخرب ترین دوره تاریخ بشری را به خود معطوف داشت. قرنی که در طول آن، تمدن بشری چندین گام به پیش برداشت. در بطن قرن بیستم، در پی تحولات پیاپی و شکست های مهلک، بحران ها و اوج ها، در همه مناقشات حاد اجتماعی و انقلاب ها، وقوع دو جنگ جهانی و در عصر فضای کیهانی، انسان نوینی پا به عرصه وجود گذاشت و به هزاره سوم راه یافت. نام و یاد استالین در تمام این رویدادها، در همه مقاطع تاریخی ثبت است.

بزرگترین و فاجعه بارترین صفحات تاریخ میهن ما، انقلاب و ویرانی های ناشی از جنگ تحمیلی داخلی و تهاجمات امپریالیستی، با نام استالین پیوند دارد. صنعتی کردن و تشکیل تعاونی ها علیرغم فشارها، محاصره، تهدیدات و تعرضات دائمی امپریالیسم، مشکلات ناپیدای بازسازی اقتصاد ملی بعد از جنگ با فاشیسم، که زندگی ۲۷ میلیون انسان قربانی آن شد، اتحاد شوروی را به یکی از کشورهای پیشرو جهان تبدیل کرد. شروع «جنگ سرد»، تسخیر فضای کیهانی و رسیدن به سطح یک کشور ابرقدرت و بسیاری مسائل دیگر... همه و همه تأثیر و مهر خود را بر سرنوشت و اوضاع میهن ما، شکل بخشی به شخصیت مردم ما و خشونت ها و خشونت سیستم دولتی، انحراف ایدئولوژیک و سیاسی را گذاشت.

همه آنهایی که برای شناخت دوره استالین به تحلیل های مجرد و بر خط مستقیم اتکا می کنند، پیشاپیش محکوم به شکست هستند. استالین را تنها بر اساس معیار و متدهای دیالکتیکی باید شناخت.

در مورد شخصیت استالین با قاطعیت می توان گفت که وی، بزرگترین و بی نظیرترین شخصیت دوران تجدد قرن گذشته و حاضر بود، که گذار بشریت به دوران و مسیر رشد تاریخی تازه را فراهم ساخت.

استالین، فرزند خلق خویش بود و همه صفات مشخصه آن را در خود داشت. خلقی پرتلاش برای حرکت به پیش و با محموله ای از گذشته، سازنده بزرگی ها، درعین حال دارای استعداد توسل به خشونت برای اجرای اهداف اصلی، انعطاف پذیری غیر قابل تصور و داشتن ذخایر عظیم دانائی و همراه آن اشتباهات در شرایط مشخص، صداقت مفرط و میل به قدرت، منکوب کننده دیگر احساسات، قناعت پیشه و محتاط در امور دولتی و منهور در اقدام و اعمال موثر در سرنوشت میلیونها مردم، که تصحیح آنها نیازمند زمان طولانی و آزار دهنده است. استالین یعنی همه اینها.

### مفهوم سیاسی استالین

نقش و تأثیر استالین در آن دوره تاریخی، از وی، هم در دوران حیات و هم پس از آن، یک شخصیت افسانه ای ساخت. بدین جهت، ارزیابی دوره استالین، چه در تاریخ میهن ما و چه در تاریخ جهان، مدت های طولانی بهانه عوامفریبان و فرصت طلبان بود. «ارزیابی» مغرضانه از تمام دوران بزرگ و غیر عادی رهبری استالین، فقط و فقط «سال ۳۷» رامورد توجه قرار می دهد. و این یعنی دشمنی و خیانت. در واقع، سال ۳۷ با همه فجایع

متضاد خود، پیش از همه، آن کسانی را که به گفته لنین، فرصت طلبانه به انقلاب بزرگ مردمی «چسبیده بودند» با شجاعت از صحنه سیاسی دور کرد.

میخائیل بولگاکوف، نویسنده مشهور روس، اعمال استالین را در احیای موقعیت تاریخی، ارزش های عموم خلقی و دولتی کشور ما کامل ارزیابی کرد. خطی که به تداوم تسلسل تاریخ روسیه پیوسته است. وی همچنین، در پیس مسکوت گذاشته شده خود، «باتوم»، از مؤلف این چرخش مهم تاریخی قدردانی کرد.

استالین ارثیه عظیم تئوریک از خود بجای گذاشت که امروز هم از اهمیت و اعتبار آن کاسته نشده است. این بیان رسا در مورد «دگماتیسم تحکیم یافته» نمی توانست سخن کسی غیر از استالین باشد که گفت: «بسیار مضحک می نمود اگر که ما از بنیانگذاران مارکسیسم می خواستیم نسخه حاضر و آماده ای در مورد مسائل تئوریک که در هر کشوری پس از ۵۰ - ۱۰۰ سال می تواند مطرح شود، بنویسند، تا ما پیروان مارکسیسم، با خیال راحت در کنار بخاری لم داده و آرام - آرام می جویدیم». این اندیشه را بویژه وقتی که سر و کارتان با کسانیکست که با کاربرد مداوم کلمات «مارکسیسم»، «طبقه کارگر»، گوئی همه مسائل مربوط به وظائف کمونیست ها را حل می کنند، نباید فراموش کرد. تو گوئی، آنها ماهیت و جوهر دوران ما و راه حل همه مسائل و مشکلات را کشف کرده اند. **مارکسیسم، شیوه و متد شناخت جهان و تغییر آن را آموزش می دهد. این است مفهوم پیام استالین.**

بنظر ما، مهمترین و جالب ترین مسئله، در واقع درک مفهوم وصیت سیاسی استالین - سخنرانی وی در کنگره نوزدهم حزب کمونیست اتحاد شوروی است. او در این سخنرانی، نظریه پیوند ارگانیک مبارزه طبقاتی بخاطر سوسیالیسم با مبارزه در راه استقلال ملی و آزادی در راه حقوق دموکراتیک و آزادی زحمتکشان را مطرح ساخت.

استالین، در پایان کنگره، توجه نمایندگان احزاب کمونیست و دموکراتیک کشورهای خارجی را، بویژه، به پروسه «مک کارتیسیم» در آمریکا و تشدید مسابقه تسلیحاتی پس از اعلام «جنگ سرد» بر علیه کشورهای سوسیالیستی، جلب کرد و گفت: «بورژوازی، پیشتر خود را لیبرال می نامید، بر آزادی های بورژوا- دموکراتیک پافشاری می کرد. اینک، از لیبرالیسم هم اثری باقی نمانده است. پرچم آزادی های بورژوا- دموکراتیک کنار انداخته شده است. اگر می خواهید اکثریت مردم را با خود همراه کنید، شما باید این پرچم را بردارید و آن را برافرازید. دیگر کسی آن را بر نخواهد افراشت.

پیشتر بورژوازی ملت را رهبری می کرد، از حقوق ملی و استقلال ملت دفاع می کرد، آنها را در «بالا تر از هر چیز» می شمرد. اینک، از «اصول ملی» هم اثر و نشانه ای نمانده است. پرچم استقلال ملی و آزادی ملی هم به کنار نهاده شده است. اگر می خواهید میهن پرستان وطن خود باشید، اگر می خواهید، نیروی پیشرو ملت باشید، شما باید آن را بلند کنید و به پیش روید. کسان دیگری آن را بلند نخواهند کرد».

کشور ما، این مسیر استراتژیک را در صحنه جهانی، در سالهای ۵۰-۷۰ قرن گذشته، پیگیرانه پیش برد. امروز، این نظریه استالین، بسیار مهم است، بویژه، در شرایطی که، دارکوب های دست پرورده حاکمیت، جنبش چپ را سوراخ- سوراخ کرده و در تلاش اند تا بین کمونیست ها و میهن پرستان دیوار بکشند. در صدد ایجاد درگیری بین آنها بوده، و تخلیه ایدئولوژیک و از بین بردن سیاسی آنها را سازماندهی می کنند!

پیوند دادن مبارزه برای دموکراسی واقعی و حاکمیت خلق با ایده روسی و سنن مردمی، با مبارزه آزادی بخش ملی- آن وظیفه ای است که، استالین به ما وصیت کرد. وظیفه ای که، حزب کمونیست جمهوری فدراتیو روسیه، در رأس همه گیرترین جنبش میهن پرستان روسیه، برای نیل به آن مبارزه می کند، تنها نیروی که قادر به نجات روسیه از زیر ضربات خرد کننده می باشد.

کمونیستها مجبورند در شرایط سخت مبارزه کنند. «سرخاب» سیمای حزب حاکم مدعی طرفداری از آزادی های دموکراتیک که قدرت دولتی را غصب کرده است، مدتهاست رنگ باخته و فرو ریخته است. آنها دیگر، به این رنگ احتیاجی ندارند، چرا که، به پارازیت آزار دهنده ای تبدیل شده است. اینک چند سال است که جامعه روسیه در لبه لغزنده پرتگاه سقوط به زیر سلطه رژیم خود کامه در آن شرایطی که ما آن را لیبرال - فاشیسم می نامیم، قرار گرفته است.

برای سرکوبی و یا رام کردن مخالفین، به اقدامات پیاپی متوسل می شود. دسیسه های عملی های کرملین برای ایجاد انشعابات در صفوف حزب کمونیست، حد و مرز نمی شناسد. آنها دست همه توطئه چینیان حاذق دوره های مختلف را از پشت بسته اند.

حزب کمونیست جمهوری فدراتیو روسیه، علیرغم همه اینها، رهبری سیاسی و معنوی جامعه روسیه را در دست خود نگاه داشته است. پروسه ای در شرف تکوین است که، استالین به موقع خود، ماهیت سمت گیری تاریخی آن را چنین توضیح داد: «اگر پیشتر، مسیحیت در میان بردگان ستمدیده و مظلوم امپراطوری بزرگ روم، لنگر مطمئن رهائی محسوب می شد، اینک تاریخ در مسیری پیش می رود که سوسیالیسم می تواند (دیگر، آغاز کرده است)، به پرچم مبارزات رهائی بخش توده های میلیونی دولتهای مستعمره امپریالیسم تبدیل شود».

امروز خود روسیه، به کشور نیمه مستعمره مواد خامی تبدیل شده است که دورنمای سوسیالیستی- تنها ستاره راهنمای نجات آن می باشد. کشور ما، محل امید خلق هائی بوده و هست که، میلیتاریست های آمریکائی، جهانی سازان کنونی، حاضرند آن را در جنگ تازه ای درگیر کنند.

با خواندن مجدد نوشته های استالین، بار دیگر، روشن می شود که این، برنامه کاملی است برای مبارزه کمونیست ها در شرایط نوین تاریخی، زمانی که مفهوم حاکمیت ملی در زیر فشار «جهانی سازی» آمریکائی، ویران می گردد.

بعد از حوادث یوگسلاوی و عراق، در باره کدام «کنسرت ملت» می توان صحبت کرد؟ از کدام آزادی های دموکراتیک نمونه غربی می توان حرفی به میان آورد، تا جائی که حتی نوام چامسکی، اندیشمند و سیاستمدار مشهور غربی، رویدادهای آمریکا را چنین توصیف می کند: «دولت ایالات متحده آمریکا سعی می کند از اوضاع پیش آمده، برای رسیدن به اهداف خود- یعنی، میلیتاریزه کردن (و حتی، میلیتاریزه کردن فضای کیهانی، با علامت رمزی «دفاع ضد موشکی»؛ محدود کردن برنامه های دموکراتیک اجتماعی؛ پرده پوشی پیامدهای منفی «جهانی سازی» آمریکائی، جدل پیرامون مسئله وضعیت زیست محیطی، بیمه سلامتی و غیره، بر قراری رژیم مساعد برای انباشت سرمایه در دست عده ای معدود (مثلا، با تدوین موازینی که، در خدمت لغو مالیات برای کمپانیهای بزرگ باشد)، بوجود آوردن جامعه منضبط، با چشم انداز - ریشه کن ساختن مذاکرات و اعتراضات توده ای، سوءاستفاده می کند».

در شرایط «جهانی سازی مشارکتی»، باز هم طبق تعریف همان ن. چامسکی (درضمن، به تعبیر خود من، همانطور که، در «طرح فاشیستی» بود)، روسیه به عنوان «علیل سیاسی»، «ماده خام» برای تغذیه نظم نوین جهانی در نظر گرفته می شود. به صحنه اقدامات نظامی برای مقابله با دنیای اسلام و چین تبدیل می گردد. کدام انسان میهن پرست، چنین دورنمائی را برای میهن خویش تدارک می بیند؟

به همین سبب، ما امروز اغلب اوقات در باره «سوسیالیسم روسی»، به عبارتی دیگر، در مورد راه های پیوند هارمونیک خود ویژگی های ملی روسی و تجربیات تاریخی چندین قرن، با بهترین دستاوردهای شوروی و نظام سوسیالیستی صحبت می کنیم. زیرا ما، درک می کنیم که برقراری اتحاد شوروی به عنوان قدرت بزرگ جهانی، رهبر بلوک عظیم

ژئوپولیتیکی، فرهنگی و ایدئولوژیکی شگفت انگیز در مقیاس جهانی- تاریخی، تنها در دوره رهبری استالین ممکن و میسر گردید.

البته، این پروسه با سختی و خشونت طی شد. و اگر ما بخواهیم منصفانه و بی غرضانه به علل این خشونت‌ها بپردازیم، در این صورت، آنها را نه در شخصیت استالین، نه در حاکمیت شوروی "توتالیتاریسم سوسالیستی" - در همه حال، نباید فقط در این مجموعه بدنیاال آنها بود. علل آنها را، قبل از همه باید در ماهیت تحولات عمیق بنیادین و بغرنجی های بی سابقه دوران تغییر انقلابی جهان، در ویژگی های زمان، در تلفیق ذاتی عوامل تاریخی و ذهنی - شخصیتی جستجو کرد. اهمیت مسئله در این است که هر کس بتواند با تجربه شخصی خود، درس های ضروری را بیاموزد. باید بتواند گندم را از کاه جدا کند. باید جوانه های زندگی بخش آینده روسیه کبیر را از میراث اشتباهات و غلطهای محاسباتی کشنده تشخیص داد.

**این برای کسی پوشیده نیست: سالهای اخیر- در بستر بحران تعمیق یابنده، تخریب و هرج و مرج سیاسی- علاقمندی به شخصیت یوسف استالین رو به افزایش نهاده است.**

تصادفی نیست که، در سالهای اخیرمجموعه کامل کتابهای بسیار مهم علمی و سیاسی- اجتماعی در باره استالین انتشار یافته است. از میان آنها، کتاب های با اهمیتی مثل؛ «ژنرال ایسسیموس» کار و. کارپوف و کتاب «استالین»، نوشته یو. امیلیانوف را می توان نام برد. نتیجه نظرخواهی های اجتماعی زیادی که، نهادهای مختلف، از مرکز تحقیقات فرهنگ سیاسی روسیه گرفته تا نهادهای مشابه چیکرا، در سال ۲۰۰۳، بمناسبت پنجاهمین سال مرگ ی. و. استالین، به عمل آوردند، نشان میدهد که امروز بیش از یک سوم هموطنان ما، نقش استالین در تاریخ میهن ما را مثبت ارزیابی می کنند. همچنین، کمتر از ۲۰ درصد مردم روسیه، وی را «دیکتاتور و مستبد» می شمارند.

در اینجا، لازم به یادآوری است که این «دیکتاتور» در پایان کار کنگره پانزدهم حزب کمونیست سراسری شوروی (بلشویک) که با غلبه بر مواضع اوپوزیسیون تروتسکی - زینوویف و اخراج رهبران آن از حزب خاتمه یافت، برای سومین بار تقاضای خود مبنی بر آزاد ساختن خویش از مقام دبیرکلی حزب کمونیست را تکرار کرد. علاوه برآن، یادآوری کرد که سه سال متوالی این تقاضا را تکرار می کند، بویژه با پیروزی بر اوپوزیسیون، ضرورتی برای احراز چنین پستی باقی نمانده است. ولی، پلنوم یکصدا، با یک رأی ممتنع، تقاضای استالین را رد کرد. در چنین وضعیتی، استالین حذف پست دبیرکلی را پیشنهاد کرد. آن هم بی نتیجه ماند. همه مخالفت کردند. این است واقعیت!

و بر همین بستر، تلاشهای شدید برخی نیروهای سیاسی برنزدیدن علاقمندی همگانی توده ها به استالین، به مفهوم اعتراف آشکار آنها به ناتوانی خود در گفتگوی مستقیم با مردم خویش است. ما کمونیستها هراسی از چنین گفتگویی نداریم. ما فکر می کنیم که بعد از برخورد های احساسی و عاطفی، زمان بررسی عاقلانه و آگاهانه شخصیت و عمل استالین به عنوان بزرگترین واصل ترین پدیده در تاریخ میهن ما و به عنوان مهمترین شگفتی های ایدئولوژیکی و ژئوپولیتیکی در مقیاس جهانی، فرارسیده است.

ما از دستاوردهای کشور شوراها در دوره استالین، برای حل عملی مجموعه کامل وظایف امروزی و آینده کمک می گیریم. چگونه می توان بار دیگر در روسیه، دولت مقتدر، عدالتخواه و تأثیرگذار تشکیل داد؟ چگونه می توان اداره متمرکز کشور را باز سازی نمود؟ مسائل حاد کشور را چگونه می توان حل کرد؟ چگونه می توان در کوتاه مدت، بر هرج و مرج اقتصادی، فقر و بی کاری غلبه کرد؟ چگونه می توان همه تلاشهای جامعه را حول عالیتترین ایده آنها اخلاقی و اهداف مهم سیاسی متحد ساخت؟

## دولت‌مردی نابغه

شخصیت دولتی- بزرگترین ویژگی استالین است که به ذهن هر کسی که در باره وی لب به سخن می‌گشاید خطور می‌کند. استالین قبل از همه، به عنوان یک شخصیت سیاسی - دولتی با اراده، متین، قاطع و مقتدر در یاد خلق‌ها مانده است. رهبر ملت بود. معمار و سازنده دولت قدرتمند و بزرگ بود. امروز، در شرایط فاجعه ژئوپولیتیک، پس از تجزیه اتحاد شوروی و انحطاط پر هرج و مرج جامعه، تنها مهمترین وظیفه ما، ارزیابی درست و مطمئن تجارب سازندگی دولت قدرتمند، در دوره رهبری استالین است. چرا که فقط در آن دوره، خلق ما در جنگ کبیر و وحشتناک پیروز شد. امنیت ملی بی سابقه ای را برای خود تأمین کرد. کشور خویش را به ابرقدرت تبدیل نمود که دورترین نقطه کره زمین را تحت تأثیر خود قرار داده بود.

**بعنوان مثال، در سالهای اولین برنامه پنج ساله، قدرت تولیدات صنعتی اتحاد شوروی دو برابر افزایش یافت. در زمینه صنایع سنگین جایگاه نخست را احراز کرد. مناطق حاشیه ای پیشین به مدار تولید وارد شدند. شهرها و شهرک های صنعتی جدید بسیار زیادی بنیان نهاده شد. مراکز قدیمی دگرگونی اساسی یافت. در پایان سالهای دهه سی، ۶ هزار مؤسسه تولیدی مورد بهره برداری قرار گرفت. در سال ۱۹۳۷، مؤسسات تولیدی جدید بیش از ۸۰ درصد تولیدات صنعتی کشور را تولید می کردند. در ابتدای برنامه پنج ساله سوم، مؤسسات صنعتی به مرحله سودآوری رسیدند.**

**در نتیجه صنعتی کردن، فرهنگ کار میلیون ها مردم بطور ریشه ای تغییر یافت. در اواسط برنامه پنج ساله اول، (در سال ۱۹۲۹)، معضل بی کاری، بطور کامل حل شد. تا آغاز سالهای دهه چهل، ۸۰ درصد جمعیت کشور باسواد شدند. صدها هزار انسان جوان با منشاء طبقاتی کارگر و یا دهقان، در مراکز آموزش عالی و حرفه ای به تحصیل اشتغال داشتند. جامعه نسل جدید روشنفکران شکل گرفت.**

عیرغم خرابکاری های سنگین در تعاونی کردن، کشاورزی روسیه از نو جان گرفت و سرپا ایستاد. فقط در مدت دومین برنامه پنج ساله، کالخوزها بیش از ۵۰۰ هزار تراکتور، در حدود ۱۲۴ هزار کمباین و بیش از ۱۴۰ هزار کامیون باری در یافت کردند. در طول چند سال، در حدود ۵ میلیون دهقان، به حرفه مکانیک دست یافتند. روستائیان، وقت آزاد بدست آوردند. یعنی، فرصت تحصیل، ارتقاء سطح فرهنگی و پرداختن به امور اجتماعی کسب کردند.

در اواسط دهه سی، افزایش مستمر دستمزدها به امر عادی تبدیل شده بود. سیستم جیره بندی به تاریخ سپرده شد. خواروبار مورد نیاز مردم، بطور تام وتمام تأمین گردید. دسترسی به امکانات فرهنگی، برای همگان میسر بود. هزاران کتابخانه، سالنهای تئاتر و موزه تأسیس و راه اندازی گردید.

**قانون اساسی اتحاد شوروی و جمع بندی نتایج این پروسه سازندگی، برای اولین بار در تاریخ بشری، مجموعه کامل حقوق تازه سوسیالیستی، یعنی؛ حق کار، استراحت، تحصیلات عالی، کمکهای مادی دوران پیری را اعلام کرد. هیچگاه و در هیچ کجا، هیچ سند مشابهی مبنی بر تثبیت چنین حقوقی، اعلام نشده است.**

همه این مراحل رشد اجتماعی دوره شوروی بطرز عجیبی همین روزها مشهود است. اینک، حوادث گذشته علائم روشن و راهنمای آینده است - آن آینده ای که ما، کمونیستهای روسیه، بخاطر آن مبارزه می کنیم.

این حوادث، احساس مسئولیت را به ما می آموزند. چرا که ما، کمونیست ها، مثل همه نیروهای دموکرات اصیل روسیه، موظفیم در مقابل سرنوشت کشور احساس مسئولیت بکنیم. حزب کمونیست جمهوری فدراتیو روسیه، مدتها پیش اعلام کرد که مسئولیت گذشته، حال و آینده دولت توانمندان را می پذیرد. همانطور که، استالین گفت: « حال، ما حاکمیت را

بدست گرفته ایم و مسئولیت سازندگی سوسیالیستی در کشور را به عهده می گیریم، ما باید مسئولیت تمامی امور را به پذیریم - هم خوب و هم بد».

حزب کمونیست کنونی روسیه نیز پذیرش چنین مسئولیتی را تقبل می کند - مسئولیت احیای سوسیالیسم، برقراری حاکمیت شورائی، تأمین شرایط زندگی شایسته برای همه و هرکس، سالم سازی کشور بر پایه اصول عدالتخواهانه، حاکمیت خلق، قانون و مقررات، در کشور ما را می پذیرد.

ادامه دارد....

راه توده ۱۴۹ ۱۷,۰۹,۲۰۰۷